

جایگاه حزب‌الله لبنان در استراتژی بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران

علیرضا گلشنی^۱ - محسن باقری^۲

تاریخ دریافت: 91/2/2

تاریخ تصویب: 91/4/15

چکیده

هدف این مقاله شناسایی و تحلیل جایگاه حزب‌الله لبنان در استراتژی بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران است. اقدامات حزب‌الله لبنان در مجاور مرزهای اسرائیل (به عنوان تهدید اصلی علیه جمهوری اسلامی ایران) ضمن دادن موقعیت مهم به این جنبش منجر به افزایش توان بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران گردیده است. بنابراین سؤال اصلی مقاله حاضر این است که: حمایت جمهوری اسلامی ایران از حزب‌الله لبنان چه تأثیراتی بر توان بازدارندگی ایران دارد؟ در پاسخ به سؤال فوق، فرضیه تحقیق آن است که: حمایت جمهوری اسلامی ایران از حزب‌الله موجب افزایش قدرت بازدارندگی ایران می‌گردد. در راستای آزمون فرضیه فوق، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی متغیرهایی مانند افزایش عمق استراتژیک ایران، شکست استراتژی بازدارندگی و کاهش ضریب امنیت نظامی

1. استادیار و عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا (As_moosaabadi@yahoo.com)

2. کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا (Bagheri.m12@gmail.com)

اسرائیل و کاهش احتمال حمله‌ی نظامی به ایران مورد بحث قرار گرفت. نتایج تحقیق حاکی از این است که: حمایت جمهوری اسلامی ایران از حزب‌الله در مسیر مواجهه با رژیم اسرائیل از یک سو، موجب شکست بازدارندگی و کاهش امنیت ملی اسرائیل گردیده و از سوی دیگر، ضمن افزایش عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران منجر به کاهش احتمال هر گونه تهاجم نظامی علیه ایران شده است. این وضعیت، در نهایت باعث افزایش قدرت بازدارندگی غیرمستقیم منطقه‌ای و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران شده است.

واژه‌های کلیدی: امنیت ملی، استراتژی، بازدارندگی، عمق استراتژیک، حزب‌الله لبنان، جمهوری اسلامی ایران، اسرائیل.

مقدمه

ایجاد حزب‌الله لبنان در دهه‌ی 60 شمسی در مجاورت مرزهای شمالی فلسطین اشغالی، با تأثیرپذیری، هدایت و کمک جمهوری اسلامی ایران و اقدامات این جنبش از آن زمان تاکنون در مسیر رویارویی با رژیم اسرائیل تأثیرات متعددی بر ابعاد مختلف امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به ویژه امنیت نظامی گذاشته است. در این مسیریکی از مهم‌ترین پیامدها، افزایش توان بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران است. علت این امر را می‌بایست در نتیجه‌ی ایجاد رابطه‌ی مستحکم بین جنبش شیعی حزب‌الله لبنان با نظام سیاسی شیعی ایران دانست که به پیوند استراتژیک مابین آنها منجر شده است.

در خصوص چگونگی ایفای نقش حزب‌الله در میان دو طرف بازی؛ یعنی از یک طرف جمهوری اسلامی ایران و در طرف دیگر اسرائیل و آمریکا و متحدان منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای آنها می‌توان گفت حزب‌الله به علت اینکه در حال رویارویی با اسرائیل؛ به عنوان بازیگر متخاصم در برابر ایران است و به دلیل وجود ارتباط خاص بین جمهوری اسلامی ایران و حزب‌الله، هر گونه تغییر جایگاه این جنبش در برابر اسرائیل ضمن

جایگاه حزب‌الله لبنان در استراتژی بازدارندگی ... / 125

تحت تأثیر قرار دادن امنیت ملی این رژیم بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نیز تأثیرگذار است که بین این دو بازیگر؛ یعنی ایران و اسرائیل رابطه‌ای معکوس وجود دارد؛ به این صورت که، هر چقدر در اثر حضور و اقدامات حزب‌الله در برابر اسرائیل، تأثیرات مثبتی بر مؤلفه‌های تعیین‌کننده‌ی امنیت ملی ایران وارد شود به همان میزان منجر به اثرگذاری منفی بر مؤلفه‌های امنیت ملی اسرائیل می‌گردد؛ یعنی جنبش حزب‌الله به عنوان یک متغیر مداخله‌گر بر امنیت ملی ایران تأثیرگذار است. در نتیجه‌ی این وضعیت موفقیت‌های حزب‌الله به طور خاص بر یکی از مهم‌ترین جنبه‌های امنیت ملی ایران؛ یعنی امنیت نظامی و ابزار آن، بازدارندگی بسیار تأثیرگذار است.

شاید برای برخی این سؤال مطرح گردد که، چرا جمهوری اسلامی ایران به منزله‌ی یک دولت مقتدر اقدام به سرمایه‌گذاری و ایجاد رابطه‌ی استراتژیک با یک حزب در درون مرزهای سیاسی محصور نموده است؟ در جهت پاسخ به این پرسش باید گفت، اول اینکه حزب‌الله فقط یک حزب نیست، بلکه جریانی فراگیر، محبوب با پشتوانه‌ی مردمی بالا در لبنان و جهان اسلام است؛ دوم آنکه به علت نزدیک بودن بسیار زیاد ایدئولوژی اسلامی-شیعی حزب‌الله با جمهوری اسلامی ایران به تبع مبانی و نگرش سیاسی این جنبش نیز بیشترین تشابه و نزدیکی را با جمهوری اسلامی ایران دارد. این امر در حالی است که اقدامات حزب‌الله در لبنان و در عرصه‌ی مواجهه با اسرائیل با استراتژی امنیتی جمهوری اسلامی ایران در مقابل این رژیم قرابت زیادی دارد؛ یعنی اینکه هر دو طرف مواضع خصمانه‌ای را نسبت به رژیم اسرائیل دارند، این را رهبران حزب‌الله نیز اعلام نموده‌اند. نتیجه‌ی این شرایط، مقابله‌ی حزب‌الله لبنان با اسرائیل (یعنی تهدید بالقوه علیه جمهوری اسلامی ایران) بوده است. لذا سرمایه‌گذاری بر روی حزب‌الله و برقراری رابطه با آن که قوی‌ترین جنبش در مجاور مرزهای اسرائیل و در مقابل آن است، یکی از مهم‌ترین

بزارهای بازدارنده‌ی جمهوری اسلامی ایران در مقابل تهدیدات بالقوه و بالفعل اسرائیل، آمریکا و هم‌پیمانان آنها در منطقه‌ی خاورمیانه است.

این مقاله به دنبال بررسی، توصیف و تحلیل تأثیرات حمایت جمهوری اسلامی ایران از حزب‌الله بر توان بازدارندگی ایران است. هدف تحقیق، یافتن پاسخ این سؤال اصلی است که: حمایت جمهوری اسلامی ایران از حزب‌الله لبنان چه تأثیراتی بر توان بازدارندگی ایران دارد؟ در زیرمجموعه این پرسش چندین سؤال فرعی دیگر قابل طرح است: اقدامات حزب‌الله چگونه امنیت نظامی اسرائیل را تحت تأثیر خود قرار داده است؟ استراتژی بازدارندگی اسرائیل در نتیجه مواجهه‌ی حزب‌الله با این رژیم چه تحولاتی را طی کرده است؟ رویارویی حزب‌الله با اسرائیل با پشتیبانی ایران، بر احتمال استفاده‌ی اهرم نظامی علیه ایران چه تأثیراتی گذاشته است؟

فرضیه‌ی اصلی مقاله این است که: حمایت جمهوری اسلامی ایران از حزب‌الله موجب افزایش قدرت بازدارندگی ایران می‌گردد. در توضیح این مطلب بایستی گفت: حمایت جمهوری اسلامی ایران از حزب‌الله موجب شکنندگی امنیت نظامی اسرائیل شده است؛ مواجهه‌ی این جنبش با ارتش اسرائیل نیز ضمن فروریختن افسانه‌ی شکست‌ناپذیری آن، منجر به شکست استراتژی بازدارندگی این رژیم گردیده است؛ حمایت جمهوری اسلامی ایران از حزب‌الله و قدرت این جنبش در به چالش کشیدن امنیت ملی اسرائیل باعث افزایش قدرت بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران و کاهش احتمال هرگونه حمله‌ی نظامی به ایران گردیده است.

بر این مبنا در این تحقیق با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی در تجزیه و تحلیل تأثیرات حمایت جمهوری اسلامی ایران از حزب‌الله بر توان بازدارندگی ایران استفاده می‌شود و بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای با استفاده از منابع اینترنتی و با کمک از نتایج تحقیقات مرتبط با موضوع اقدام به بررسی مسأله می‌گردد. از روش توصیفی در تبیین

مفهوم بازدارندگی و حمایت جمهوری اسلامی ایران از این جنبش استفاده می‌گردد و از روش تحلیلی نیز در بررسی تأثیر اقدامات حزب‌الله بر امنیت نظامی، استراتژی بازدارندگی اسرائیل و عمق استراتژیک و قدرت بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران بهره‌گیری می‌شود. جهت آزمون فرضیه‌های تحقیق ابتدا به تبیین مبانی نظری بحث پرداخته و سپس به تشریح روند تکوین و حمایت جمهوری اسلامی ایران از حزب‌الله پرداخته در قسمت بعد تأثیرات اقدامات این جنبش بر عمق استراتژیک ایران، امنیت نظامی اسرائیل و استراتژی بازدارندگی آن و احتمال حمله‌ی نظامی به ایران مورد تبیین قرار گرفته و در انتها به تحلیل چگونگی تأثیرات اقدامات حزب‌الله بر توان بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران خواهیم پرداخت.

مبانی نظری تحقیق

در این قسمت ابتدا به بررسی مفاهیم اصلی مورد بحث نظیر امنیت ملی، استراتژی، عمق استراتژیک و بازدارندگی می‌پردازیم و سپس به چارچوب نظری بحث در قالب نظریه‌ی بازدارندگی اشاره خواهیم کرد.

امنیت ملی^۱

«امنیت ملی» یکی از تعابیر مدرنی است که با پیدایش دولت‌های ملی مطرح گردیده است. مطالعات در زمینه‌ی امنیت ملی نیز مبحثی جدیدتر می‌باشد که در قرن بیستم ایجاد شده است (خلیلی، 1384: 97).

امروزه نیز تلاش جهت ارتقای امنیت ملی؛ از مهم‌ترین دل‌مشغولی‌های دولت‌ها و از پایه‌های اساسی سیاست خارجی آنها است. ایجاد روابط سیاسی، اقتصادی، بالا بردن

قدرت نظامی، ایجاد ایتلاف و پیمان‌های نظامی و ورود به سیستم امنیت جمعی، همگی جهت دستیابی به این هدف است (نصیری، 1384: 83).

که این امر منجر به جایگزینی آن به جای مفهوم مبهم منافع ملی شده است. علی‌رغم اعتقاد برخی از اندیشمندان مبنی بر ابهام‌آمیز بودن این مفهوم، امنیت ملی در برگرفته‌ی آن قسمت از خط مشی دولت است که هدف آن، ایجاد شرایط ملی و بین‌المللی سیاسی مطلوب به منظور گسترش ارزش‌های حیاتی علیه دشمنان بالقوه‌ی موجود می‌باشد و یا «وجود شرایط مبتنی بر حفظ و برقراری اقداماتی که کشور را از اعمال نفوذ دشمن مصون نگه می‌دارد» (ربیعی، 1384: 15-14).

در تعریف دیگر این مفهوم بر «توان یک ملت در حفظ ارزش‌های داخلی از تهدیدات خارجی» دلالت دارد (همان: 11).

نکته دیگر اینکه، به رغم قایل بودن مراجع مختلف از سوی اندیشمندان برای امنیت در مفهوم امنیت ملی، ما در این تحقیق بر مرجعیت دولت-ملت به لحاظ گسترده‌ی آن معتقدیم.

استراتژی ۱

واژه‌ی «استراتژی» که در فارسی به آن راهبرد می‌گویند، در اصل واژه‌ای فرانسوی است که از ریشه یونانی «استراتژیا» به معنی رهبری و هدایت ارتش مشتق گردیده است (محمدنژاد و نوروزی، 1378: 9).

این اصطلاح در نگاه اول مفهومی نظامی-امنیتی است و اندیشمندان زیادی از این واژه برداشتی نظامی کرده‌اند (رفیع، 1387: 105).

محور غالب تعاریف ارائه شده از استراتژی، جنگ و طرح‌ریزی نظامی به منظور پیروزی است. بعضی دیگر نیز استراتژی را به عنوان بهره‌گیری از توان و امکانات نظامی و مؤلفه‌های قدرت در جهت حصول اهداف سیاسی و یا ملی معنی نموده‌اند. با ملاحظه تعاریف ارائه شده از استراتژی جنبه‌ی مشترک آنها را می‌توان تأکید بر بکارگیری عنصر سخت‌افزاری قدرت دانست (باقری، 1386: 20-19). البته این برداشت تبیین‌کننده‌ی کامل معنای آن نیست.

با این اوصاف دیگر نمی‌توان استراتژی را تنها مفهومی نظامی در نظر گرفت. این واژه امروزه از دامنه معنایی وسیعی برخوردار است. یکی از استراتژیست‌های مشهور به نام «ادوارد ارل» در خصوص گسترش عرصه‌ی این مفهوم می‌گوید: «امروزه تنها محدودترین واژه شناسی‌ها استراتژی را هنر فرماندهی نظامی می‌دانند. بنابراین در جهان امروز استراتژی هنر کنترل و بهره‌وری از منابع یک دولت یا ایتلافی از دولت‌هاست، که نیروهای مسلح آنها را شامل می‌شود و هدف آن پیشبرد منافع حیاتی و حفظ این منافع در مقابل دشمنان بالقوه و بالفعل یا حتی صرفاً مفروض است» (محمدنژاد و نوروزی، 1378: 9). استراتژی انواع مختلفی دارد که استراتژی امنیت ملی یکی از انواع آن است.

عمق استراتژیک^۱

اصطلاح «عمق استراتژیک» و به عبارت دیگر «عقبه‌ی استراتژیک» یا «عمق حوزه‌ی نفوذ» پس از جنگ جهانی دوم با ایجاد فضای جنگ سرد، به یکی از پرکاربردترین مباحث مطالعات استراتژیک تبدیل شده است. به صورت کلی مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده‌ی عمق استراتژیک تلفیقی از نیروهای مردمی، ارزش‌ها، باورها و جغرافیای سیاسی می‌باشند؛ در این تعریف عمق راهبردی به ابزارهای سیاسی، ارزشی، انسانی و جغرافیایی یک ملت

1. Strategic depth

جهت صیانت از خود به همراه توانایی‌های یک دولت به منظور دستیابی به هدف‌های سیاست‌های بلند مدت داخلی و خارجی آن گفته می‌شود (بصام، 1387: 7).

راهبرد عمق استراتژیک به لحاظ بعد و زمینه‌ی مورد بررسی آن؛ یعنی از نظر جغرافیایی، نظامی، سیاسی و اقتصادی نیز دارای تعاریف مختلفی است. اما کلیت مفهومی آن یکسان می‌باشد. راهبرد عمق استراتژیک به صورت کلی عبارت است از: «هر چیزی که، نقطه‌ی قوت برای کشور و نقطه‌ی تهدید برای کشور رقیب محسوب شود و بتواند نقش بازدارندگی را برای کشور دارنده‌ی آن، بازی کند». عمق استراتژیک از نظر جغرافیایی و ژئواستراتژیک عبارت است از: «برخوردار بودن از پهنای مناسب جغرافیایی در داخل و قدرت تأثیرگذاری در محیط پیرامونی» (محمدی، 1387: 12).

به نظر یکی از اندیشمندان عمق ژرفای استراتژیک یا ژئوپلتیک کشور عبارت است از: «منطقه‌ای که آن کشور سیاست خارجی خود را با فضای جغرافیایی سیاسی آن منطقه و با ملل منطقه‌ی مورد نظر در تعامل ژئوپلتیک می‌بیند، منظور از این بحث تأثیرپذیری‌های استراتژیک و ژئوپلتیک متقابل است» (مجته‌زاده، 1387). با این وصف در خصوص اهمیت آن نظرات متفاوتی وجود دارد که ما در این تحقیق با توجه به توضیحات فوق به اهمیت روزافزون آن در عصر حاضر اعتقاد داریم.

نظریه بازدارندگی ۱

بازدارندگی یکی از مفاهیم اساسی استراتژیک و بیشتر پروسه‌ای روانی است. نظریه‌پردازی در این خصوص نیز متعلق به نیمه قرن بیستم است (بیلیس و دیگران، 1382: 220-217).

بازدارندگی در فرهنگ استراتژیک به معنای: «اتخاذ تدابیر گوناگون و اقدام معمول از سوی یک دولت یا گروهی از دولت‌ها برای مایوس کردن دولت یا دولت‌های دیگر از پیگیری سیاست‌های تهدیدآمیز، یا انجام اقدام اساسی برای بازداشتن یک دولت از دست یازیدن به اقدام تجاوزکارانه و یا استراتژی جنگ محدود در صورت وقوع و یا تدابیری که با استفاده از وسایل روانی به جای ابزار فیزیکی از بروز جنگ یا تهدید ممانعت می‌کند» آمده است (محمدنژاد و نوروزی، 1378: 45).

بصورت کلی هدف این استراتژی جلوگیری از اجرای تصمیمات نظامی توسط طرف مقابل از صحنه‌ی نظر به صحنه‌ی عمل به لحاظ عواقب ناشی از آن علیه طرف دیگر است.

استراتژی بازدارندگی

این استراتژی جهت جنگیدن به کار نمی‌رود، بلکه به منظور حفظ صلح استفاده می‌شود و طرف مقابل را متقاعد می‌کند که در میان راه‌های پیش‌رو، تجاوز دارای کم‌ترین اثر است. بازدارندگی از لحاظ فیزیکی طرف مقابل را دفع نمی‌کند بلکه از لحاظ روانی مانع از تجاوز وی می‌گردد (کالینز، 1370: 161).

هنری کسینجر در خصوص اهمیت زمینه‌ی روانی بازدارندگی معتقد است که: «بازدارندگی...بیش از هر چیز وابسته به ملاک‌های روانی است. در این سیاست سعی می‌شود تا با تجلی خطرات غیرقابل تحمل، طرف مقابل را از ارتکاب به عمل باز داشت؛ پیروزی این سیاست بستگی دارد به آگاهی کامل از محاسبات طرف مخالف. بلوفی که جدی گرفته شود، به مراتب مؤثرتر از تهدیدی است که به عنوان یک بلوف تلقی می‌گردد. برای مقاصد سیاسی، میزان قدرت مؤثر نظامی یک کشور، ارزیابی کشور دیگر از آن قدرت است. پس ملاک‌های روانی، کم اهمیت‌تر از آموزه‌های نیروی بررسی (استراتژیک)

نیستند». از این جهت در نظام بین‌الملل، بازدارندگی یکی از ابزارهای اساسی تأمین امنیت ملی کشورهاست (ازغندی، و روشندل، 1385: 205-204).

این امر به دلیل تأثیرات به‌سزای آن در ایجاد امنیت ملی دولت‌هاست.

بنیاد بازدارندگی بر اساس دو فرآیند تهدید به مجازات و یا ممانعت می‌باشد؛ هدف از بازدارندگی به وسیله‌ی تهدید به مجازات، القای این مطلب به طرف مقابل است که، هزینه‌ی حرکت خاص او از سودی که کسب خواهد کرد بیشتر است؛ در این نوع بازدارندگی از تهدید وسیع یا ویژه‌ی ارزش‌های یک دولت به وسیله‌ی نیروی نظامی استفاده می‌شود. در تهدید وسیع، با توجه به ماهیت بازدارندگی که از مشخص نکردن جزئیات یک سیاست و به تبع انعطاف و کارآیی حاصل از آن سود می‌برد، از مفهومی به نام «ابهام استراتژیک» استفاده می‌شود؛ یعنی دولت خاصی در عین پذیرفتن شکست، از انجام مجموعه‌ای از فعالیت‌ها علیه دیگری خودداری کند. در تهدید ویژه با تهدید نمودن ارزش‌های طرف مقابل از قبیل توانایی نظامی و مردم، وی متقاعد می‌شود که اگر اقدام نماید آنها مورد حمله قرار می‌گیرند. تهدید نیروها نیز زمانی بکارگرفته می‌شود که طرف مقابل به علت انجام اقدام نظامی به آنان سخت نیازمند باشد. البته چون برای رهبران و دولتمردان ارزش‌های متفاوتی مهم می‌باشد، از این رو پاسخ آنها به تهدیدات نیز یکسان نیست؛ در بازدارندگی بر مبنای ممانعت نیز از گونه‌ی تهدید متفاوتی استفاده می‌گردد و بازیگر تلاش می‌کند این برداشت را برای طرف مقابل ایجاد کند که در صورت دست زدن به فعالیت نظامی از دستیابی به هدف‌های نظامی وی جلوگیری خواهد کرد. البته هر دو نوع بازدارندگی را می‌توان همزمان استفاده کرد (بیلیس و دیگران، 1382: 220-218)؛ ولی سیاست تهدید به مجازات از کارایی بیشتری برخوردار است.

اساس بازدارندگی آشکار و عریان بودن تهدید است ولی هیچ تهدید بی پایه‌ای برای مدت زمان طولانی منجر به بازدارندگی نخواهد شد. تهدیدها می‌بایست اعتبار خود را نمایان کنند و اعتبار تلفیقی از توانایی و نیت است که به صورت روشن اراده و قابلیت انجام کار را در وضعیت نهایی نمایان می‌سازد (کالینز، 1370: 163-162).

هدف بازدارندگی مرتفع نمودن اقدام نظامی است که تلفیقی از تهدید، داشتن قابلیت اجرای تهدید و در صورت نیاز مصمم بودن در اعمال تهدید است (همان: 79).

از این‌رو عنصر اصلی موفق بودن بازدارندگی، داشتن اعتبار است و موفقیت بازدارندگی بر این فرض استوار است که طرف‌های مقابل بازیگرانی معقولند و رفتارشان را می‌توان از قبل محاسبه کرد، از این‌رو می‌توان علیه آنان محدودیت‌های لازم را اعمال نمود (بیلیس و دیگران، 1382: 228-227).

در این بین نبایستی از نقش عوامل مختلف در انجام اقدامات غیرعقلایی (به نظر ما) از سوی رقیب غافل ماند.

در یک جمع‌بندی، موفقیت بازدارندگی وابسته به وجود سه شرط مهم است که عبارتند از: 1- ایجاد ارتباط آشکار و متقاعدکننده‌ی طرف مقابل؛ 2- توانایی تهدید بازدارنده؛ 3- اعتقاد به اعتبار تهدید توسط طرف مقابل و اجرای آن در صورت لزوم توسط بازیگر (محمدنژاد و نوروزی، 1378: 46-45).

انواع بازدارندگی

بازدارندگی با توجه به شدت آن به سه نوع تقسیم می‌شود: بازدارندگی در زمینه‌ی عملیات مستقیم علیه دولت خاص؛ بازدارندگی در خصوص کاربرد تهدیدهای استراتژیک جهت ممانعت طرف مقابل از هر گونه اقدام غیرمستقیم وی مانند حمله به متحدین بازیگر؛ بازدارندگی تدریجی، که بر انجام اقدامات ایجادکننده‌ی هراس در متجاوز استوار است و

بازیگر در این جهت دست به عملیات محدود نظامی و یا اقدامات غیرنظامی می‌زند (بیلیس و دیگران، 1382: 241).

مدل‌های بازدارندگی منطقه‌ای

در سطح منطقه‌ای به جهت حضور قدرت مداخله‌گر منطقه‌ای (که جزء قدرت‌های بزرگ سیستمی است) شرایط عدم تقارن قدرت میان طرف‌های احتمالی بازدارندگی به وجود می‌آید که به سه نوع سیستم بازدارندگی زیر منتهی می‌شود:

1- بازدارندگی یک‌جانبه‌ی منطقه‌ای: در این بازدارندگی طرف درگیر در ساخت

بازدارندگی به شکل مستقیم

توسط رقیب تهدید نمی‌شود و طرف مقابل نیز از قبل مشخص نیست و ممکن است برخی واحدهای ناراضی منطقه‌ای مورد حمله قرار گیرند. در اینجا هدف، بازداشتن طرف مقابل از حمله به متحدان است.

2- بازدارندگی غیرمستقیم منطقه‌ای: در این نوع بازدارندگی، قدرت منطقه‌ای به

دلیل عدم توانایی تکنولوژیک قادر به مقابله با تهدیدهای مستقیم قدرت بزرگ نیست، سعی می‌کند با تهدید به وارد نمودن متحدان قدرت بزرگ و حتی دول بی‌طرف در حوزه‌ی ضربات خویش به مقابله با آن برخیزد. این بازدارندگی با اهداف: جلوگیری از دخالت قدرت مداخله‌گر در امور منطقه؛ تهدید متحدان قدرت قوی در منطقه؛ تأمین بقای رژیم سیاسی در مقابل تهدیدها به کار گرفته می‌شود.

3- بازدارندگی شبکه‌ای: در شرایط عدم وجود تقارن قدرت نظامی، به منظور

بازدارندگی اقدام به طراحی حوزه‌های استراتژیک جهت پیوند میان آنها با هدف تحقق مفروضات تیوریک سیستم بازدارندگی می‌گردد، بدین شکل که در صورت حمله به نقطه‌ی خاصی از این حلقه به دلیل تحت تأثیر قرار گرفتن سایر نقاط و به

تبع ایجاد واکنش آنها هزینه‌ی اقدام بالا می‌رود. در این میان دو نوع بازدارندگی اخیر رایج‌تر هستند (قاسمی، 1388: 66-63).

استراتژی بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران

استراتژی بازدارندگی ایران در بعد از انقلاب اسلامی با تغییراتی نسبت به قبل همراه شد و اکنون استراتژی نظامی ایران بر اساس بازدارندگی دفاعی همه‌جانبه است. منظور از بازدارندگی همه‌جانبه، استفاده از بازدارندگی متقارن و غیرمتقارن است. دلیل این امر نیز به اعتقاد بعضی تحلیل‌گران آن است که ماهیت تهدیداتی که ایران در محیط امنیتی پیرامونی خودش و در سطح بین‌المللی با آنها روبروست از هر دو طیف است؛ یعنی برخی از این تهدیدات، تهدیدات سنتی متقارن است؛ مانند تهدیداتی که از طرف اسرائیل یا آمریکا وجود دارد. قسمت دیگری از این تهدیدها نیز تهدیدات نامتقارن از قبیل نفوذ گروه‌های تروریستی به مرزهای کشور و پشتیبانی برخی کشورها از این گروه‌ها و یا انجام پاره‌ای اقدامات دیگر که می‌تواند شکل یک نوع جنگ نامتقارن به خود بگیرد. منظور از دفاعی در این استراتژی نیز این است که همان‌گونه که ایران بارها اعلام کرده است، جمهوری اسلامی ایران به دنبال تهاجم به هیچ کشوری نیست و عمده تسلیحاتی که نظام سیاسی ایران آنها را طراحی و آزمایش نموده و یا ساخته دارای ویژگی تدافعی بوده نه تهاجمی (قهرمان‌پور، 1389).

قبل از بررسی نقش حزب‌الله در استراتژی بازدارندگی ایران اشاره به سخن یکی از صاحب‌نظران ضروری است. آنجا که وی در مورد ابزارهای بازدارندگی ایران می‌گوید، بازدارندگی به معنای این نیست که شما الزاماً از تسلیحات استفاده نمایید؛ بلکه یکی از ابعاد مهم بازدارندگی جنبه‌ی روانی آن است. همین قدر که قابلیت‌های ایران در جهان

مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد، آثار خودش را در نظام بین‌الملل می‌گذارد (عسگرخانی، 1388).

ولی حزب‌الله به شکل متفاوت و صریح‌تری در شکل‌گیری بازدارندگی منطقه‌ای ایران تأثیر می‌گذارد. در ادامه به تشریح بازدارندگی غیرمستقیم منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران که حزب‌الله نیز در آن نقش ایفا می‌نماید می‌پردازیم.

به اعتقاد برخی محققان با توجه به حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای به ویژه آمریکا در خاورمیانه و مجاور مرزهای ایران و نیز وجود اسرائیل متحد استراتژیک آن در منطقه، جمهوری اسلامی ایران می‌بایست از سیستم‌های بازدارندگی دفاعی شبکه‌ای و غیرمستقیم منطقه‌ای استفاده کند؛ زیرا به لحاظ عدم تقارن استراتژیک مابین قدرت‌های مداخله‌گر مقابل و ایران سیستم بازدارندگی مستقیم و متقابل امکان دارد خطرناک باشد. در این میان از آنجا که حفظ متحدان منطقه‌ای برای طرف‌های مقابل ایران دارای ارزش زیادی است، ایران می‌تواند با بکار بردن بازدارندگی منطقه‌ای غیرمستقیم و هدف‌گیری این متحدان اقدام به خنثی نمودن تهدیدهای احتمالی نماید و این دولت‌ها را از هر گونه ورود به تعارض احتمالی قدرت‌های مداخله‌گر علیه ایران باز دارد (قاسمی، 1388: 81-80).

از این‌رو با توجه به ماهیت رابطه‌ی ایران و حزب‌الله و تأثیر خاص اقدامات حزب‌الله با حمایت ایران بر امنیت نظامی و استراتژی بازدارندگی اسرائیل در ادامه‌ی این پژوهش به بررسی جایگاه حزب‌الله لبنان در استراتژی بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر مدل بازدارندگی دفاعی غیرمستقیم منطقه‌ای می‌پردازیم.

در خصوص اهمیت حزب‌الله در استراتژی بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران می‌بایست گفت، حمایت ایران از حزب‌الله و اقدامات موفق این جنبش در مقابل اسرائیل اعتبار بازدارندگی ایران را افزایش می‌دهد؛ این امر نشان می‌دهد که حزب‌الله به صورت غیرمستقیم بر ابعاد سیاسی- نظامی توان بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران با توجه به

جایگاه ژئوپلیتیک آن در مرزهای شمالی اسرائیل اثرگذار است. این جنبش بازدارندگی غیرمستقیم ایران را در مقابل اسرائیل و آمریکا و هم‌پیمانان آنها به نمایش می‌گذارد و آن را تقویت می‌کند. این مسأله با توجه به اهمیت زمینه‌ی روانی بازدارندگی حایز اهمیت است و نقش حزب‌الله را در بازدارندگی غیرمستقیم منطقه‌ای ایران در برابر آمریکا و مستقیم در برابر اسرائیل به نمایش می‌گذارد. حزب‌الله نیز جهت افزایش قدرت بازدارندگی ایران از سیاست تهدید به مجازات ارزش‌های ویژه؛ یعنی مردم و نیروی نظامی و هرآنچه برای رژیم اسرائیل مهم است و در رأس آن امنیت این رژیم سود می‌جوید.

روند تکوین و حمایت جمهوری اسلامی ایران از حزب‌الله

نقش جمهوری اسلامی ایران در شکل‌گیری و قدرت‌یابی حزب‌الله بر هیچ کس پوشیده نیست، این جنبش در سیر تکوین خود به وسیله‌ی مؤلفه‌های زیادی از ایران تأثیرپذیرفته است که مهم‌ترین آن را باید رابطه‌ی حزب‌الله با ولایت فقیه و استفاده از حمایت‌ها و هدایت‌های آن دانست.

در خصوص چگونگی پیدایش حزب‌الله می‌توان گفت، با وقوع تجاوز نظامی اسرائیل به جنوب لبنان در خرداد 1361 و ابطال تمام طرح‌های مسالمت‌جویانه در مقابله با اسرائیل و همکاری با آمریکا، اصل تأیید شده به وسیله‌ی انقلاب اسلامی؛ یعنی مقاومت در برابر تجاوزگر از مقبولیت و اعتبار خاصی برخوردار گردید و بستر لازم جهت ادغام مجموعه‌های کوچک اسلام‌گرای شیعی و ایجاد تشکیلات یکپارچه به نام حزب‌الله لبنان به وجود آمد. تشکیلاتی که بیشترین آمادگی را جهت پذیرفتن ارزش‌ها و آموزه‌های انقلاب اسلامی از خود نشان داد. حزب‌الله لبنان حامل همان ایدئولوژی انقلاب اسلامی بود؛ یعنی تکیه بر توانایی‌های خود به منظور سرکوب دشمن؛ از این‌رو جمهوری اسلامی ایران حزب‌الله را نوک پیکان مبارزه‌ی خود با اسرائیل محسوب نمود و بر اساس تعالیم اسلامی

حمایت از آن را سرلوحه‌ی سیاست‌های خود قرار داد. علاوه بر آن ایران با حضور در لبنان از قابلیت افزایش عمق استراتژیک خود در موضوع جنگ با عراق برخوردار می‌شد (اسداللهی، 1382: 172-170).

این در حالی بود که تهاجم نظامی اسرائیل به لبنان فرصت لازم را جهت مشارکت مستقیم ایران در اقدام نظامی علیه اسرائیل نیز ایجاد کرد (اسداللهی، 1379: 62) و زمینه‌ی لازم را برای عملی نمودن شعار مبارزه با اسرائیل فراهم نمود.

با مراجعه به تاریخ سیاسی حزب‌الله نیز می‌توان به این واقعیت دست پیدا کرد که جنبش مزبور موجودیت خود را مدیون مقابله با اسرائیل و تلاش در جهت اخراج اشغالگر از لبنان است (قاسمی علی پاشا، 1390: 55).

البته تأثیرپذیری شیعیان لبنان از انقلاب اسلامی ایران نیز در این میان غیرقابل انکار است.

جمهوری اسلامی ایران سه نوع پشتیبانی از حزب‌الله به عمل آورده است که عبارتند از: حمایت‌های سیاسی - معنوی، نظامی - آموزشی و مالی (جوان و شیرینی، 1388: 112). این پشتیبانی‌ها آن قدر حایز اهمیت است که رهبران حزب‌الله معتقدند که اگر حمایت ایران از آنها نبود، حزب‌الله به زمان خیلی طولانی‌تری نیاز داشت تا به دستاوردهای فعلی برسد (اسداللهی، 1379: 173-172).

حزب‌الله از سال 1982 تا 2000؛ یعنی در طی سال‌های تأسیس تا تبدیل آن به عنوان یک نیروی مؤثر چالش‌گر در برابر اسرائیل، مراحل مختلفی را در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و نظامی گذرانده است. به صورت خلاصه این جنبش در مدت 30 سال گذشته از متغیری کم تأثیر به وزنه‌ای جدی در برابر اسرائیل و دغدغه‌ی اصلی این رژیم در عرصه‌ی نظامی مبدل شده است (قاسمی علی پاشا، 1390: 56-55).

این وضعیت با شکست اسرائیل در سال 2006 در طی جنگ 33 روزه، وارد مرحله‌ی جدیدی شده است. این امر ضمن افزایش جایگاه حزب‌الله در لبنان و خاورمیانه موجب تحلیل رفتن جایگاه نظامی-امنیتی اسرائیل در منطقه گردیده است.

رهبران حزب‌الله مهم‌ترین دلایل ایجاد رابطه‌ی مستحکم بین خود و ایران را این چنین بیان می‌کنند: 1- اعتقاد هر دو طرف به نظریه‌ی ولایت فقیه و رهبری امام خمینی(ره) و سپس آیت‌اله خامنه‌ای؛ 2- انتخاب جمهوری اسلامی به عنوان شیوه‌ی حکومت در ایران که با اصول اسلامی مورد اعتقاد حزب‌الله هم‌هانگ است؛ 3- مخالفت ایران با سلطه‌ی استکبار و حمایت از مقاومت علیه اشغالگری اسرائیل و اشتراک عقیده و منافع ناشی از این امر (قاسم، 1383: 343-342).

با نگاهی به دلایل فوق؛ نقش برجسته‌ی اندیشه‌های سیاسی امام خمینی(ره) را در ایجاد چنین ارتباطی به خوبی می‌توان دید.

از زمان ایجاد حزب‌الله تاکنون، مهم‌ترین حلقه‌ی اتصال این جنبش با نظام سیاسی ایران و عنصر تفکیک‌ناپذیر مبانی فکری و عملی حزب‌الله، پذیرش کامل نظریه‌ی ولایت فقیه و نقش عملی آن بوده است (جوان و شیر، 1388: 118).

اعضای حزب‌الله نیز بر این امر صحنه می‌گذارند، سیدحسن نصرالله در این خصوص اظهار می‌دارد: «توانمندی حزب‌الله که آن را در میان تمامی گروه‌های لبنانی برجسته و سرآمد کرده است و باعث حفظ انسجام و یکپارچگی آن شده، پیروی از ولایت فقیه است. ما کاملاً مطیع رهبری و مقام ولایت فقیه هستیم و هرچه ایشان بفرمایند ما عمل می‌کنیم» (جوان و شیر، 1388: 114).

اهمیت این مواضع از آنجاست که ضمن تمایز منحصر به فرد این جنبش از سایر گروه‌های اسلامی، حتی آن را از گروه‌های مقاومت اسلامی فلسطینی نیز مجزا نموده است.

رابطه‌ی دو سویه‌ی حزب‌الله با ولی فقیه در عین حال که منجر به حمایت‌های سرنوشت‌ساز ایران از حزب‌الله شده است، در مواضع اعضای ارشد این جنبش نیز نمود یافته است. دبیرکل حزب‌الله در این خصوص می‌گوید: «من دستان ولی امر مسلمین حضرت آیت‌اله خامنه‌ای را می‌بوسم و به این بوسه افتخار می‌کنم و خود را سربازی کوچک برای ایشان می‌دانم.... من می‌خواهم این پیام را به همه بدهم که رهبر ما ایشان است... من سرباز رهبر انقلاب هستم» (رحیمی، 1390: 87).

البته اعلام موضعی از این قبیل توسط اعضای ارشد حزب‌الله، نمایانگر جایگاه والای ولایت فقیه در ایجاد ارتباط استراتژیک بین جمهوری اسلامی ایران و حزب‌الله است.

جایگاه حزب‌الله در استراتژی بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران

در راستای تحلیل جایگاه حزب‌الله در استراتژی بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران، بررسی تأثیر اقدامات حزب‌الله در مواجهه با اسرائیل ضروری است، لذا به همین منظور در ادامه به تبیین افزایش عمق استراتژیک ایران، شکست بازدارندگی و کاهش ضریب امنیت ملی اسرائیل و کاهش احتمال حمله‌ی نظامی به ایران می‌پردازیم.

1- افزایش عمق استراتژیک ایران

برخی افراد حمایت جمهوری اسلامی ایران از این جنبش را صرفاً در چارچوب قانون اساسی و آرمان‌های انقلاب مطرح می‌کنند. ولی به این رابطه می‌بایست به صورت واقع‌بینانه نگاه کرد؛ زیرا حمایت از حزب‌الله باعث افزایش عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران می‌گردد. چنانکه اسرائیل نیز درصدد افزایش عمق استراتژیک خود بوده و در این راه اقدام به بستن قراردادهای نظامی با ترکیه به منظور دسترسی به پایگاه‌های نظامی مجاور ایران می‌کند تا هر زمانی که خواست تهدیداتش را علیه ایران عملی کند. به بیان

دیگر، اسرائیل می‌خواهد به جمهوری اسلامی ایران بفهماند که در پایگاه‌های نظامی نزدیک مرزهای ایران حضور دارد و قادر است این مراکز را تهدید کند (مهتدی، 1385: 176).

لذا جمهوری اسلامی ایران نیز با سرمایه‌گذاری در لبنان و بر روی حزب‌الله در همسایگی مرزهای اسرائیل، ضمن برخورداری از نفوذ بر این جنبش شیعی در مقابل اسرائیل و در مجاور آن، دارای اهرم تهدیدکننده‌ی امنیت ملی این رژیم است و از آن ضمن مقابله با تهدیدات اسرائیل، جهت خنثی نمودن تهدیدات آمریکا نیز بهره می‌گیرد.

با این نگاه جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به اقدامات اسرائیل در کنار مرزهایش، از این فرصت استفاده کرده و از روابط نزدیک با گروه‌های مقاومت اسلامی که در مجاور اسرائیل هستند از جمله حزب‌الله در جهت افزایش عمق استراتژیک خود استفاده می‌کند و از آن به عنوان ابزار بازدارندگی در مقابل اسرائیل بهره می‌گیرد، البته این ابزاری است که تمام کشورها از آن استفاده می‌کنند. لذا با نگاهی واقع‌گرایانه، می‌توان به این نتیجه رسید که حمایت از حزب‌الله به عنوان یک جنبش اسلامی به نفع جمهوری اسلامی ایران است (مهتدی، 1385: 176).

از این جهت می‌توان به پرواز درآمدن پهپاد ایرانی توسط حزب‌الله در اسرائیل طی ماه‌های گذشته (پاییز 1391) را نیز به منظور افزایش عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران تحلیل نمود.

بر اساس گزارش منابع رسمی در اسرائیل، این رژیم به دلیل فقدان عمق استراتژیک می‌بایست به هر قیمت مانع از ورود نیروهای دشمن به قلمرو خود گردیده و سعی نماید تا به سرعت صحنه‌ی نبرد را به قلمرو دشمن بکشاند (لطفیان، 1378: 37).

در این زمینه حزب‌الله توانست در جنگی فرسایشی ضمن حضور در سرزمین‌های اشغالی با به چالش کشیدن دکترین نظامی اسرائیل از عدم وجود عمق استراتژیک آن به

عنوان یک اهرم جهت وارد کردن ضربات نظامی به این رژیم به ویژه در سال 2006 استفاده کند.

از آنجا که یکی از راههای عمق‌بخشی استراتژیک در بعد خارجی، حمایت از گروه‌های مردمی همسو می‌باشد که در جهت مخالفت با دول متخاصم با جمهوری اسلامی ایران فعالیت می‌کنند؛ در این جهت حمایت از حزب‌الله وقتی بعد راهبردی به خود می‌گیرد که بدانیم این جنبش در جایی حضور دارد که می‌تواند هر آن، موجودیت اسرائیل را مورد تهدید قرار دهد و اقدامات جنبش مزبور را نیز می‌توان در این راستا ارزیابی نمود. مقاومت اسلامی لبنان اگر چه در راستای آزادی سرزمین خود فعالیت می‌کند، اما با فشار همه جانبه به اسرائیل، همسو با مواضع و در جهت افزایش عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران حرکت کرده است (محمدی، 1387: 12).

این امر نمایانگر تأثیر حزب‌الله بر توان بازدارندگی ایران است.

در تشریح این بعد از ژرفای استراتژیک، هالستی در کتاب مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل معتقد است: دولت‌ها می‌توانند «در خارج از مرزهای خود و با نفوذ در میان گروه‌هایی خاص، مبارزه علیه دشمنانشان را ادامه دهند و بدون آنکه از لحاظ پول و تجهیزات یا خطر برخورد نظامی کشور مورد نظر، متحمل زیان‌های زیادی شوند، در این کشور رخنه کنند...؛ تکیه بر توانایی‌های نظامی و اطلاعاتی در خارج از مرزهای کشور و توسط گروه‌های مدافع، مهم‌ترین ابزار قدرت محسوب می‌شود» (قاسمی، 1385).

از این‌رو نفوذ و حضور ایران به واسطه‌ی حزب‌الله در لبنان و حتی در اسرائیل را

نیز می‌توان در جهت افزایش عمق راهبردی خود دانست.

مشاور عالی نظامی رهبری ایران در مورد اهمیت حزب‌الله در افزایش عمق

استراتژیک این کشور اظهار می‌دارد: «اگر روزی رژیم صهیونیستی علیه ما اقدامی کند،

گروه‌های مقاومت به ویژه حزب‌الله لبنان به عنوان عمق دفاع راهبردی ما راحت‌تر به این رژیم پاسخ می‌دهند» (www.shamimzohor.ir).

با این توصیف حزب‌الله به عنوان عاملی جهت افزایش عمق استراتژیک جمهوری اسلام ایران و اهرمی جهت تضعیف هر چه بیشتر عمق استراتژیک اسرائیل محسوب می‌گردد. اهمیت بازدارنده‌ی این جنبه از عمق استراتژیک در نظر مقامات آمریکایی و اسرائیلی به حدی است که آنها را از هرگونه اقدام نظامی علیه ایران برحذر داشته است.

حمایت از حزب‌الله به عنوان متحد استراتژیک ایران در کنار مرزهای شمالی اسرائیل باعث افزایش عقبه استراتژیک سیاسی، دفاعی و ژئواستراتژیک جمهوری اسلامی ایران تا هزاران کیلومتر خارج از مرزهای وسیع جغرافیایی ایران می‌گردد. بنابراین سیاست ایران در حمایت از حزب‌الله را می‌توان پاسخی به اقدامات آمریکا و اسرائیل جهت حضور در پیرامون ایران و افزایش فشار بر این کشور ارزیابی نمود؛ زیرا اثر مستقیم پیروزی‌های حزب‌الله توسعه و افزایش ابعاد مختلف عمق راهبردی ایران در سطح منطقه و نظام بین‌الملل است و جمهوری اسلامی ایران در صورت لزوم از این ابزار می‌تواند در برابر تهدیدات متصور علیه خویش استفاده نماید. این امر با توجه به حضور گسترده‌ی اعضا و حامیان حزب‌الله در سراسر جهان ابزاری استراتژیک برای جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌گردد و این امر در مقابل ضعف عمق استراتژیک اسرائیل حایز اهمیت است.

2- شکست استراتژی بازدارندگی اسرائیل

یکی از مهم‌ترین پیامدهای اقدامات حزب‌الله در مواجهه با اسرائیل شکست استراتژی بازدارندگی اسرائیل است. این موضوع بدین جهت اهمیت دارد که از زمان ایجاد اسرائیل تاکنون یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های اساسی این رژیم مسأله‌ی امنیت بوده است. از نظر رهبران اسرائیل ثبات و امنیت در اسرائیل یک مؤلفه‌ی مهم برای استمرار بقای این رژیم در خاورمیانه است. از این‌رو اسرائیل از کلیه‌ی ابزارها خواه جنگ یا صلح و نیز

استراتژی‌های امنیتی؛ مانند بازدارندگی هسته‌ای برای مهار نمودن هر نوع تهدیدی علیه خود استفاده می‌کند، سران این رژیم معتقدند که اسرائیل نباید در هیچ زمانی از سوی ملت و کشوری تهدید گردد؛ چرا که امنیت این رژیم امری مطلق است و تنها منطق زور را می‌شناسد (اقبال، 1387: 55-52).

نظریه‌ی بازدارندگی بر دو پایه‌ی مهم استوار است: اول، خردگرایی طرفین و محاسبه‌ی عقلانی سود و زیان حاصل از مقابله‌ی جدی؛ دوم، گزینه‌های مختلف برای تصمیم‌گیری. بر این مبنا در زمان پیدایش حزب‌الله تهدیدهای اسرائیل به گونه‌ای بود که هیچ یک از بازیگران عرب منطقه به دلیل حفظ بقای خود حاضر نبود خطرات بالای مقابله با اسرائیل را بپذیرد، آنها ترجیح می‌دادند وضع ناعادلانه‌ی موجود را قبول کنند و این مؤلفه، محور اصلی تعامل اجباری با اسرائیل قرار گرفته بود. تنها بازیگری که بعد از تجاوز نظامی اسرائیل پا به عرصه گذاشت و به نیابت از آرمان و اراده‌ی اسلامی و ملی وارد مبارزه با اشغالگران شد و سیاست بازدارندگی اسرائیل را با چالش مواجه کرد، عنصر نوظهور مقاومت اسلامی حزب‌الله بود. این جنبش بدون توجه به تهدید کیفرآمیز که محور بازدارندگی محسوب می‌گردد و فارغ از اینکه بازدارندگی اسرائیل ممکن است قدرت وی را محدود کند، وارد کارزار شد. حزب‌الله در طول فعالیتش نشان داد که به عنوان یک کنشگر قادر است طوری عمل نماید که نه تنها در رویارویی جدی و واقعی با حریف، ارزش‌های از دست داده‌ی خود را باز پس گیرد، بلکه فارغ از هیمنه و توانایی نظامی نامتعارف دشمن، وی را از اراضی اشغالی اخراج نماید (شعرباف، 1380: 25-24).

حزب‌الله تاکنون با زیرکی تمام و با استفاده از نبرد نامتقارن و بکارگیری عنصر شهادت‌طلبی، ارکان بازدارندگی اسرائیل را با پرسش مواجه ساخته و ضمن افزایش توان بازدارندگی خود، موجب ارتقای قدرت بازدارندگی غیرمستقیم منطقه‌ای ایران شده است.

دکترین دفاعی اسرائیل که به دنبال دور کردن درگیری و جنگ از مرزهای خود تا حد امکان است (لطفیان، 1378: ص 69)؛ به دلیل نتایج منفی ناشی از نبرد حزب‌الله با این رژیم با شکست روبرو شده است. اثرات پیروزی حزب‌الله در مواجهه با اسرائیل خصوصاً بعد از عقب نشینی از جنوب لبنان در سال 2000 و نیز ناکامی این رژیم در سال 2006 منجر به الگوگیری از حزب‌الله، تقویت حماس و سایر گروه‌های مقاومت فلسطینی شده است و تکرار شکست اسرائیل در مقابل حماس در اواخر سال 2008 و اوایل 2009 (و در جنگ هشت روزه‌ی اخیر (2012)) موجب متزلزل شدن استراتژی امنیتی و فروپاشی بازدارندگی اسرائیل در خاورمیانه شده است. به ویژه اقدامات حزب‌الله در طول جنگ سی و سه روزه منجر به چالش کشیدن امنیت این رژیم گردید (اقبال، 1387: 58-57)؛ زیرا اسرائیل نتوانست حزب‌الله را از مرزهایش دور کند.

نبرد نامتقارن حزب‌الله با اسرائیل و شکست‌های ارتش آن به ویژه در سال 2000 و 2006 در مقابل حزب‌الله و نیز در سال 2009 از سوی حماس که از الگوی حزب‌الله پیروی نمود، موجب شکست استراتژی بازدارندگی اسرائیل گردید. جنگ 33 روزه در ضمن، اثرات و پیامدهای ژئواستراتژیک روشنی نیز برای حزب‌الله به همراه داشت که از جمله، در معادلات منطقه‌ای، نمونه‌ای از بازدارندگی و قابلیت مقاومت مؤثر در مقابل قدرت‌های بزرگ به خصوص آمریکا را بر جای گذاشت. نیروهای حزب‌الله در این جنگ شکست سختی بر اسرائیل وارد کردند که در تاریخ منازعات اعراب و اسرائیل بی‌نظیر بود. پیامدهای این نبرد با توجه به نقش منحصر به فرد ایران در تأسیس و تقویت حزب‌الله برای این کشور حایز اهمیت است (شفیعی و مرادی، 1388: 43).

این وضعیت منجر به تقویت قدرت بازدارندگی ایران شده است.

رژیم اسرائیل که به منظور رسیدن به اهدافی از قبیل: انهدام و از بین بردن توان نظامی حزب‌الله و جبران شکست عقب‌نشینی خود از جنوب لبنان در سال 2000، اقدام به شروع جنگ در سال 2006 کرد (نیکرو، 1385).

در پایان این جنگ ضمن عدم دستیابی به اهداف تعیین شده به این باور رسید که توانایی بازدارندگی خود را از دست داده است و بایستی به بازیابی آن بپردازد. به گونه‌ای که برخی مقامات اسرائیلی تأکید نمودند: «اسرائیل برای جنگ و پیروزی بر حزب‌الله نیازمند آموزش دوباره و آماده‌سازی ارتش خود است؛ همانند آمریکا پس از شکست در ویتنام» (السترو و پری، 1385).

این در حالی است که شکست‌های بعدی این رژیم در برابر حماس نیز موجب تحلیل رفتن بیشتر قدرت بازدارندگی اسرائیل شده است.

3- کاهش ضریب امنیت نظامی اسرائیل

اسرائیل که جهت عمق‌بخشی استراتژیک در سال 1982 به لبنان تجاوز کرد، با پایداری منحصر به فرد نیروهای حزب‌الله در طی سه دهه و نیز در سال 2000، مجبور به عقب‌نشینی از جنوب لبنان شد. این امر از یک طرف نشان‌دهنده شکست تلاش‌های به عمل آمده از سوی رژیم اسرائیل برای دستیابی به عمق استراتژیک بود و از طرف دیگر قدرت، صلابت و ایستادگی حزب‌الله در طول مبارزه با ارتش اسرائیل در پرتو حمایت‌های ایران را به اثبات رساند (رستمی‌مراد، 1380: 159). شکست دوباره‌ی ارتش این رژیم در سال 2006 ضربه‌ای دیگر بر امنیت نظامی آن به عنوان مهم‌ترین بعد امنیت ملی اسرائیل وارد کرد.

ناکامی اسرائیل در از بین بردن حزب‌الله و عدم موفقیت در جنگ 33 روزه، ضمن پایان بخشیدن به اسطوره‌ی شکست‌ناپذیری ارتش این رژیم، منجر به تضعیف بازدارندگی اسرائیل شده است. برآیند این عوامل و نیز تحولات ناشی از آن، تضعیف جایگاه ارتش در

جامعه و دولت اسرائیل است. به دلیل ماهیت نظامی و امنیتی جامعه و حکومت در اسرائیل، ارتش و نظامیان دارای جایگاه و نقش انحصاری و استراتژیکی در آن می‌باشند؛ زیرا اسرائیل یک «دولت پادگانی» است و ارتباط تنگاتنگی میان شکل‌گیری ارتش و ایجاد اسرائیل وجود داشته است. ارتش که هم علت وجودی رژیم اسرائیل و هم علت بقا و استمرار آن است، با این ناکامی‌ها در جایگاه آن تزلزل ایجاد شد. عدم موفقیت راهبرد و ابزار نظامی اسرائیل نیز نشان‌دهنده‌ی ناتوانی ارتش در تأمین امنیت ملی اسرائیل است. ناکامی نیروهای نظامی این رژیم در مدیریت و تحمل جنگ فرسایشی، دشمنان اسرائیل را متوجه آسیب‌پذیری‌های آن کرد و آنان را به انتخاب گزینه‌ی نظامی در مقابله با این رژیم تشویق نمود (دهقانی فیروزآبادی، 1386: 78).

پیامدهای عملیات حزب‌الله به اندازه‌ای است که به عنوان شکست هیمنه‌ی ارتش اسرائیل از آن یاد می‌شود و در نتیجه به منزله‌ی یکی از مهم‌ترین تأثیرات منطقه‌ای اقدامات حزب‌الله در برابر اسرائیل محسوب می‌شود. مهم‌ترین تأثیر نظامی جنگ 33 روزه به منزله‌ی آینده‌ی تمام نمای قدرت دو طرف، ایجاد جنگ روانی علیه رژیم اسرائیل بوده است. عاملی که منجر به تضعیف روحیه‌ی ارتش و ساکنان مناطق شمالی و نیز سایر نواحی آن شده است و نوعی جو فروپاشی را به وجود آورد. ناتوانی ارتش اسرائیل از تأمین امنیت مناطق شمالی (هم مرز با لبنان) علی‌رغم در اختیار داشتن تجهیزات نظامی پیشرفته، موجب بی‌اعتباری ارتش در بین مردم و بی‌اعتمادی به آن شده است. این امر اهمیت و نقش منحصر به فرد قدرت نظامی را در تأمین امنیت ملی اسرائیل مورد تردید قرار داده است. پیامد مخدوش شدن قدرت بازدارندگی اسرائیل که یکی از اصول بنیادی امنیت ملی این رژیم را تشکیل می‌دهد، تشدید و تقویت تهدیدهای نظامی از سوی سایر کشورها علیه اسرائیل است (دهقانی فیروزآبادی، 1386: 77-75).

به ویژه این امر با توجه به رابطه‌ی استراتژیک میان ایران و حزب‌الله منجر به افزایش تهدیدهای نظامی غیرمستقیم از طرف ایران (به واسطه‌ی حزب‌الله) علیه اسرائیل شده است.

نتیجه‌ی این امر با توجه به رابطه‌ی خاص میان دو جبهه‌ی اسرائیل و آمریکا و هم‌پیمانان آنها از یک سو و ایران و حزب‌الله از سوی دیگر افزایش امنیت نظامی جمهوری اسلامی ایران است؛ زیرا افزایش قدرت مانور حزب‌الله به عنوان جریان تحت نفوذ ایران در ابعاد وسیع‌تر ضمن خنثی و کم‌رنگ نمودن تهدیدات نظامی متصور از ناحیه‌ی بازیگران مقابل ایران، تأثیرات مثبت غیرقابل انکاری را بر این جنبه از امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران گذاشته است.

4- کاهش احتمال حمله‌ی نظامی به ایران

استفاده از توانایی‌های مختلف حزب‌الله در صحنه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی می‌تواند به عنوان یکی از ابزارهای استراتژی بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران در زمان وقوع تهاجم نظامی احتمالی علیه ایران تلقی گردد، پدیده‌ای که استراتژیست‌های غربی نیز از آن سخن می‌گویند. برای مثال نیویورک تایمز در این زمینه می‌نویسد: اگرچه مقامات ایران از عنوان کردن بازدارنده بودن حزب‌الله در برابر حملات احتمالی غرب پرهیز می‌کنند، ولی مشخص است که استفاده از اهرم حزب‌الله، هدف اعمالی و نه اعلامی جمهوری اسلامی ایران در مقابل تهدیدهای آمریکا و اسرائیل است (بیگی، 1388: 338).

این امر در وضعیت فعلی که آمریکا و متحدانش به صورت غیرمستقیم اقدام به جنگ با سوریه و نیز حمله به غزه و حماس به عنوان اعضای محور مقاومت نموده‌اند و نیز با توجه به تهدیدات اسرائیل علیه ایران دارای اهمیت زیادی است.

دبیرکل حزب‌الله نیز در زمان‌های مختلف با اتخاذ مواضع جانب‌دارانه از ایران حمایت کرده است. سیدحسین نصرالله در پاسخ به این سؤال خبرنگاران که اگر غرب به

ایران حمله کند، عکس‌العمل شما چگونه خواهد بود؟ اظهار می‌دارد: «در این راه هرچه ولایت فقیه دستور دهند، ما آن را بدون چون و چرا و با تمام توان خود، اجرا خواهیم کرد، دفاع از جمهوری اسلامی ایران یک مسیولیت شرعی است» (بیگی، 1388: 339).

سید حسن نصرالله در مصاحبه‌ی دیگری در پاسخ به این سؤال که: با توجه به اعلام شما در سال گذشته (1390) مبنی بر اینکه «در صورت وقوع جنگ از ایران حمایت می‌کنید» در صورت حمله به ایران عکس‌العمل حزب‌الله چه خواهد بود؟ بیان می‌دارد: «آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها معنای این حرف را می‌فهمند و این کفایت می‌کند». دبیرکل حزب‌الله سپس در مورد افزایش توانایی نظامی حزب‌الله نسبت به قبل اظهار می‌دارد: «قدرت موشکی حزب‌الله لبنان آن قدر است که هر هدفی در داخل خاک سرزمین‌های اشغالی را می‌تواند مورد هدف قرار دهد... مقامات رژیم صهیونیستی اعتراف کرده‌اند که قدرت موشکی حزب‌الله را 90 درصد از کشورهای دنیا ندارند... باید بگویم که قدرت نظامی، مردمی، امنیتی و مالی حزب‌الله لبنان قابل مقایسه با سال 2006 میلادی نیست» (روزنامه کیهان، 1391/3/27). تحلیل موضعی از این دست، اسرائیل و آمریکا را از انجام هر گونه ماجراجویی علیه ایران با توجه به تبعات منطقه‌ای و بین‌المللی آن بر حذر می‌دارد.

این در حالی است که «مییر داگان» یکی از رؤسای سابق سازمان اطلاعات اسرائیل در گذشته ضمن اعتراف در بکارگیری توانایی موشکی حزب‌الله به نفع ایران اظهار داشته بود: «هر کس که به ایران حمله کند باید بداند که آغازگر یک جنگ منطقه‌ای خواهد بود که شلیک موشک‌های ایران و حزب‌الله لبنان به اسرائیل بخشی از این جنگ خواهد بود» (روزنامه رسالت، 1390/8/17).

سایر تحلیل‌گران نظامی اسرائیل نیز در ماه‌های اخیر ضمن اعتراف به قدرت نظامی بازدارنده‌ی ایران، خطر اصلی را در توانایی نظامی حزب‌الله در هنگام مواجهه با ایران می‌دانند؛ در این زمینه روزنامه‌ی اسرائیلی «یدیעות احرونوت» می‌نویسد: بررسی‌های اخیر

انجام شده به وسیله ارتش نشان‌دهنده این است که «در صورت حمله‌ی اسرائیل به ایران، خطر بزرگ، موشک‌های دوربرد ایرانی است اما خطر بزرگ‌تر، هزاران موشک و خمپاره‌ای است که حزب‌الله در مرزهای شمالی اسرائیل دارد» (www.parsine.com 2012/8/15).

رسانه‌های آمریکایی نیز بر بازدارندگی توانایی نظامی حزب‌الله به نفع دولت ایران اذعان نموده‌اند. برای مثال روزنامه آمریکایی «سانفرانسیسکو کرونیکل» ضمن اینکه حمله‌ی احتمالی اسرائیل به ایران را هم برای اسرائیل و هم به صورت بالقوه برای ایالات متحده یک اشتباه بزرگ می‌داند، حتی در خصوص پیامد استفاده از ابزار تهدید می‌نویسد: «ایران از موشک‌های بین‌المللی قاره‌پیمایی برخوردار است که مشکلی برای رسیدن به تل‌آویو ندارند و این تهدیدات می‌تواند بهانه‌ای برای حزب‌الله و ایران به وجود آورد تا تل‌آویو را هدف گیرند» (روزنامه کیهان، 1390/12/21).

با تحلیل این گزارشات و مواضع می‌توان به خوبی به افزایش میزان قدرت بازدارندگی ایران ناشی از هم‌پیمانی با حزب‌الله و در نتیجه کاهش احتمال تهاجم نظامی علیه ایران دست یافت و هراس غرب را از توان نظامی ایران و هم‌پیمان منطقه‌ای آن دریافت.

تلاش‌های حزب‌الله در صحنه‌ی نبرد با اسرائیل که با پشتیبانی ایران به سرانجام مطلوب رسیده است، منجر به این شده که رژیم اسرائیل در وحشت پیوسته قرار بگیرد؛ زیرا وجود جریان کنشگر قدرتمندی به نام حزب‌الله، اسرائیل را از سناریوهای احتمالی تهدید امنیت ملی ایران دور کرده یا حداقل هزینه و ریسک آن را به میزان زیادی افزایش می‌دهد (موسوی، 1388: 4). هراس دایمی از اقدامات حزب‌الله در اسرائیل و در سطح نظام بین‌المللی به ویژه در غرب، باعث تقویت مؤلفه‌های توانایی بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران گردیده است.

یکی از دولتمردان سابق آمریکایی در گزارشی ضمن اذعان به توانایی بازدارندگی غیرمستقیم این جنبش اعلام می‌نماید: صدها تن از اعضای حزب‌الله در آمریکا و دیگر کشورهای غربی حضور دارند و توان این گروه در نفوذ به جامعه، بیان‌گر استعداد حزب‌الله در اجرای حملات هماهنگ شده در آمریکا، در صورت تمایل این گروه و خواست ایران است. تحلیل‌گران آمریکایی نیز معتقدند در صورت حمله‌ی ایالات متحده به ایران، جمهوری اسلامی ایران از توانایی حزب‌الله جهت به چالش کشیدن منافع آمریکا بهره خواهد برد (بیگی، 1388: 339).

از این جهت، حمایت از حزب‌الله را می‌توان در راستای مدل بازدارندگی غیرمستقیم منطقه‌ای ایران در برابر قدرت مداخله‌گر آمریکا و متحد استراتژیک آن اسرائیل و سایر هم‌پیمانانش دانست.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال بودیم که حمایت جمهوری اسلامی ایران از حزب‌الله لبنان چه تأثیراتی بر توان بازدارندگی ایران دارد؟ در این راستا با نگاهی به اقدامات حزب‌الله و تأثیر فعالیت‌های این جنبش که به افزایش و توسعه‌ی عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران تا مجاور مرزها و حتی درون سرزمین فلسطین اشغالی منجر شده است، در کنار اثرات آنی پیروزی‌های حزب‌الله بر کاهش احتمال اقدامات مطرح شده از سوی اسرائیل و آمریکا جهت حمله به ایران با توجه به جایگاه حزب‌الله به خوبی می‌توان به اهمیت و نقش این جنبش در استراتژی بازدارندگی ایران پی برد.

حزب‌الله در طی سه دهه‌ی گذشته با حمایت ایران، با به بازی گرفتن ارکان و اعتبار بازدارندگی اسرائیل کلیه‌ی معادلات استراتژیست‌های اسرائیلی را به هم ریخت. نتیجه‌ی این امر، عقب‌نشینی اجباری ارتش اسرائیل در سال 2000 و شکست خفت‌بار آن در سال

2006 بود و این امر ضریب امنیت نظامی رژیم اسرائیل را به عنوان مهم‌ترین بعد این دولت پادگانی بسیار کاهش داد. مقاومت اسلامی لبنان با آگاهی کامل از نقش مهم عنصر روانی بازدارندگی اقدام به استفاده از سیستم بازدارندگی و تهدید ارزش‌های ویژه اسرائیل؛ یعنی امنیت، نیروی نظامی و مردم نمود و در این مسیر ضمن بکارگیری اهرم تهدید، به علت برخورداری از قابلیت لازم، در صورت لزوم اقدام به عملی نمودن تهدیدات خود نمود. حزب‌الله در این مسیر جهت تکمیل فرآیند بازدارندگی با استفاده مطلوب از جنگ روانی ضمن تصویربرداری از اقدامات خود، با پخش گسترده‌ی این عملیات‌ها از طریق رسانه‌های در اختیار، با ایجاد توازن وحشت در اسرائیل اقدام به گرفتن امتیاز از طرف اسرائیلی نمود؛ مسأله‌ای که بارها در جنگ 33 روزه به نمایش درآمد. پیروزی‌های حزب‌الله منجر به الگوگیری گروه‌های مقاومت اسلامی فلسطینی تحت حمایت ایران جهت استفاده از ابزار تهدیدات نظامی علیه رژیم اسرائیل گردیده است که نمونه‌ای از آن را طی جنگ هشت روزه‌ی غزه شاهد بودیم؛ این امر نیز فکر حمله به ایران را از مخیله‌ی طرف اسرائیلی خارج کرد و در نهایت منجر به ارتقای قدرت بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران گردید و نشان داد که ایران به درستی با صرف هزینه‌ای محدود در لبنان از قدرت حزب‌الله به عنوان مهم‌ترین منبع خارجی تأمین امنیت ملی خود جهت تقویت ارکان قدرت بازدارندگی منطقه‌ای خود سود می‌جوید.

در نهایت، علی‌رغم دفاعی بودن استراتژی بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران، ولی به علت ماهیت تهاجمی استراتژی قدرت‌های مقابل ایران به خصوص اسرائیل و آمریکا، ایران نیز جهت حفظ ارکان استراتژی بازدارندگی خود می‌بایست به صورت مطلوب از موقعیت ژئوپلیتیک حزب‌الله لبنان و استعداد نهفته در آن جهت غنابخشی بیشتر به عمق راهبردی خود در مجاورت اسرائیل و با هدف ضربه وارد نمودن به ارکان بازدارندگی این رژیم و نیز متحد استراتژیک آن ایالات متحده و در صورت لزوم سایر هم‌پیمانان آنها، گام

بردارد و این امر به افزایش قدرت بازدارندگی و در نتیجه، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران منجر می‌گردد.

منابع

ازغندی، ع. و روشندل، ج. (1385). *مسایل نظامی و استراتژیک معاصر*، تهران، انتشارات سمت.

اسداللهی، م. (1379). *از مقاومت تا پیروزی*، تهران، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
اسداللهی، م. (1382). *جنبش حزب‌الله لبنان، گذشته و حال*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

افتخاری، ق. و باقری دولت‌آبادی، ع. (1388). *سیر استراتژی نظامی در ایران و ابهامات پیرامون آن، فصلنامه سیاست*، دوره 39، شماره 3، صص 70-53.

اقبال، ا. (1387). *پیامدهای جنگ غزه بر بازدارندگی اسرائیل، فصلنامه مطالعات فلسطین*، دوره جدید، شماره 11، صص 62-51.

السترو، ک. و پری، م. (1385). *چگونه حزب‌الله اسرائیل را شکست داد؟* (ح. نیکو،

مترجم). *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای؛ جهان اسلام*، سال هفتم، شماره 27-26.
بصام، س.م. م. (1387). *درآمدی بر عمق استراتژیک نظام جمهوری اسلامی*، روزنامه رسالت، ص 7.

بیگی، م. (1388). *قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران «مطالعه موردی لبنان»*، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق.

بیلیس، ج. و دیگران. (1382). *استراتژی در جهان معاصر؛ مقدمه‌ای بر مطالعات استراتژیک*، ترجمه‌ی کابک خیبری، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

پژوهشکده مطالعات راهبردی. (1384). *استراتژی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

جوان، م. شیر، ع.خ. (1388). *ایران پس از انقلاب اسلامی و حزب‌الله لبنان: تأثیرات و پیامدها، فصلنامه مطالعات بسیج*، سال 12، شماره 42، صص 93-127.
حامد، مهند. *بیداری پس از جنگ، ماهنامه همشهری آیه*، شماره 4، مرداد 1390، صص 91-90.

خلیلی، رضا. (1384) *تحول تاریخی - گفتمانی مفهوم امنیت*، در: پژوهشکده مطالعات راهبردی. *استراتژی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران*، مجموعه مقالات اولین همایش مطالعات راهبردی در جمهوری اسلامی ایران، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص 97.

دهقانی فیروزآبادی، س.ج. (1386). *جنگ نامتقارن لبنان و امنیت ملی اسرائیل، فصلنامه سیاست خارجی*، سال 21، شماره 1، صص 91-57.

ربیعی، ع. (1384). *مطالعات امنیتی نوین (مقدمه‌ای بر نظریات امنیت ملی جهان سوم)*، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

رحیمی، م. م. (1390). *اعتقاد عمیق، جایگاه ولایت فقیه در جنبش حزب‌الله؛ قبل و بعد از جنگ 33 روزه. ماهنامه همشهری آیه*، شماره 4، صص 87-86.

رستمی‌مراد، ه. (1380). *مواضع احزاب چپ و عربی درباره عقب‌نشینی از جنوب لبنان، فصلنامه مطالعات فلسطین*، سال دوم، شماره سوم، صص 160-151.

رفیع، ح. (1387). *دانش‌واژه ژئوپولیتیک و ژئواستراتژی در دنیای اطلاعات (با تأکید بر مورد ایران)*، فصلنامه سیاست، دوره 38، شماره 3، صص 116-95.

روزنامه رسالت، 1390/8/17، ص 7.

روزنامه کیهان، 1391/3/27، ص 2.

روزنامه کیهان، 1390/12/21، ص 14.

شعرباف، ج. (1380). بازدارندگی اسرائیل و استراتژی حزب‌الله. فصلنامه مطالعات

فلسطین، سال دوم، شماره 7، صص 24-25.

شفیعی، ن. و مرادی، ا. (1388). تأثیر جنگ 33 روزه لبنان بر موقعیت منطقه‌ای ایران،

فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره 1 نخست، صص 41-64.

عسگرخانی، ا. (1388). بازدارندگی بحری، سایت اینترنتی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌اله

خامنه‌ای: <http://www.khamenei.ir>.

قاسم، ن. (1383). حزب‌الله لبنان، خط‌مشی، گذشته و آینده‌ی آن، (م. م. شریعتمدار،

مترجم). تهران، انتشارات اطلاعات.

قاسمی، ع. (1390). بررسی عوامل مؤثر بر تهاجم نظامی رژیم صهیونیستی، فصلنامه

مطالعات فلسطین، دوره جدید، شماره 12، صص 43-72.

قاسمی، ع. (1385). جنگ 33 روزه و جایگاه منطقه‌ای ایران، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای؛

جهان اسلام، سال هفتم، شماره 26-27، سایت اینترنتی مؤسسه مطالعات اندیشه

سازان نور: <http://www.asnoor.com>

قاسمی، ف. (1388). الزامات تیوریک بازدارندگی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران،

فصلنامه روابط خارجی، سال اول، شماره سوم، صص 55-83.

قهرمان‌پور، ر. (1389). استراتژی بازدارندگی ایران، سایت اینترنتی دیپلماسی ایرانی:

<http://irdiplomacy.ir>

کالینز، جان.ام. (1370). استراتژی بزرگ (اصول و رویه‌ها)، ترجمه‌ی کوروش بایندر،

تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

گفتگو با پیروز مجتهدزاده، (1387). عمق استراتژیک ایران، عامل بازدارندگی، روزنامه

سیاست روز.

لطفیان، س. (1378) سیاست امنیت ملی اسرائیل: فرضیه‌ها و تحلیل‌ها، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره 17، صص 98-37.

محمدنژاد، م.ع. و نوروزی، م.ت. (1378). فرهنگ استراتژی، تهران، انتشارات سنا.
محمدی، غ. (1387). عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران با نگاه به چشم انداز بیست ساله. روزنامه کیهان، ص 12.

موسوی، س.ح. (1388). الگوی ثبات سیاسی و مقاومت ضدصهیونیستی در لبنان و پیامدهای منطقه‌ای آن، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره 57، صص 6-1.
مهتدی، م.ع. (1385). تحولات لبنان، خاورمیانه و ایران، در: مصفا، نسرين و نوروزی، حسین (گردآورنده). نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دفتر مطالعات بین‌المللی وزارت امور خارجه، ص 144.

نصیری، ح. (1384). امنیت ملی پایدار، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره 216-215، صص 89-82.

نیکرو، ح. (1385). گذری بر عملیات روانی رژیم صهیونیستی در جنگ 33 روزه، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای؛ جهان اسلام، سال هفتم، شماره 27-26. سایت اینترنتی

مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور: <http://www.asnoor.com>

<http://www.parsine.com> 2012/8/15.

<http://www.shamimzohor.ir>.